خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضي الله عنه

تألیف:

محمد عمر سربازی نقشبندی

بازنویسی:

عرفان اسماعیلی

عنوان کتاب: خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبس

تألیف: محمد عمر سربازی نقشبندی

بازنویسی: عرفان اسماعیلی

موضوع: تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین - بررسی مسائل...

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹٤شمسی، ١٤٣٦ هجری

منبع:

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه

این کتاب...

این کتاب در اصل چاپ دوم رسالۀ «سراغ حقیقت برای افتاده در حیرت» تألیف استاد بزرگ حضرت علامه مولانا محمد عمر سربازی (دامت برکاتهم) است که اینک با عنوان جدید «فضایل خلفاءراشدین از زبان امیرالمؤمنین» تجدید چاپ می‌شـود ویکـی از جمـله نخستین کتاب‌های مهمـی است که استـاد گرانقدر تألیف نموده و مدت‌ها است که بدون تجدید چاپ مانده بود. نظر به اهمیت کتـاب و نیـاز جامعه، تصمیم گرفتیم که آن را با عبـاراتی رسـاتر وشیـواتر تجدید چاپ نماییم تا در دسترس عموم قرار گیرد.

کتاب حاضـر جامع ودر حین حال مختصر است زیرا مؤلف محترم سعی نموده با ذکر روایاتی از نهج البلاغه و دیگر کتب معتبر اهل «تشیع» مقام و رتبۀ صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) به ویژه خلفـای راشدین و امیر معاویه‌ﷺ را از دیدگاه امامان و پیشوایان اهل تشیع ارزِیابی کند و موضع آن‌ها را از گفتارها و روایات خودشان در قبـال اصحاب و یاران پیامبر ﷺ بیـان دارد و از این رهگـذر میزان اختلاف عقیده اهل تشیع با آراء و اندیشۀ امامان‌شان را برای کسانی که واقعاً به دنبال حقیقت‌اند و در مسیر رسیدن به آن تلاش‌های فراوانی دارند، روشن و واضح گرداند. اغلب منابع و مآخذ روایات وارده در این رساله در پانوشت ذکر شده است تا علاقمندان به تحقیـق و مطالعه بیشتر و عمیق‌تر بتواند از اصل کتاب‌ها استفاده نمایند ودر این زمینه با مشکلی مواجه نگردد. لازم به یادآوری است که عنوان

اخیرکتاب «حضرت زهراء رضی الله عنها به مرگ طبیعی فوت کرده است» در اصل کتاب موجود نبوده ودر این چاپ توسط مؤلف گرامی قدر گنجانده شده است.

درپایان لازم می‌دانم که از کلیه دوستانی که در بازنویسی و تصحیح این اثر گرانبهای حضرت استاد مشوق بنـده بوده و همکاری داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم به امید اینـکه این خدمت در بارگاه حق تعالی شرف قبولیت یافته و چراغی فرا راه حق جویان باشد. (انشاءالله تعالی)

عرفان اسماعیلی
۱۴۲۱ هـ ق
حوزه علمیه منبع العلوم کوه ون

دیدگاه‌های امیرالمؤمنین علی مرتضی (کرم الله وجهه)

برگرفته از نهج البلاغه واصول کافی کلینی درباره قرآن

إلا انَ فيه علم ما يأتي والحديث عن الماضي ودواءُ دائكم ونظم ما بينكم.

«متوجه باشید که در این قرآن امور آینده واخبارگذشته ودرمان بیماری‌های شما و نظام تمام امور (دایر در حیات شما از اعتقادیان گرفته تا عبادات ومعاملات) موجود است.» (نهج البلاغه ج ١ خطبه ١٥٧)

✿دو نظریه متضاد راجع به قرآن

«کلینی» در «اصول کافی» با آوردن این روایت عقیده حضرات شیعه را راجع به قرآن اظهارمی دارد:

عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ان القرآن الّذي جاءَ به جبريلعليه السلام الى محمدٍﷺ سبعه عشر ألف آياتٍ. هشام از سالم و او از ابو عبدالله روایت می‌کند: قرآنی که جبریل برای محمد ﷺ آورده، هفده هزارآیه بود».

حالا این قرآنی که در سرتا سر جهان مروج است ودر دسترس مسلمین جهان قرار دارد وامت نسلاً بعد نسل از آن بهره می‌گیرند آیاتش از شش هزار واندی متجاوز نیست.اگر ما به روایت بالا که کلینی آورده متعقد باشیم لزوماً این را هم باید بپذیریم که دو سوم دیگر قرآن مفقود شده است.درخواست ما از معتقدین به این نظریه آن است که یا آیات مفقود شده را به ما نشان بدهند یا آنکه آیه کریمه: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: ٩] (ترجمه: یقیناًما قرآن را فرو فرستادیم واز آن بشدت محافظت می‌کنیم) را توضیح وتفسیر کنند. اما دربرابر این عقیده،

«آقای صدوق» چنین اظهار نظر می‌کند: کسیکه بگوید ما قائل به بیش بودن قرآن ازآنچه بین مردم متداول است هستیم، دروغگو وکاذب است.

اگر ما یک نظر منطقی به این دو عبارت (کلینی وصدوق) بیندازیم ودست به صغری وکبری وتقدیم وتأخیر این عبارات بزنیم نتیجه می‌گیریم که آقای صدوق یکی ازعلمای بزرگ ورده اول اهل تشیع (کلینی) را کذّاب و دروغگو معرفی می‌نماید.

کامل شدن دین توسط نبی اکرم صلى الله عليه وسلم

«...وقبض نبيّ صلى الله عليه وسلم وقد فرغ الى الخلق من احكام الهدى به» (نهج البلاغه ج ۲ خطبه ۱۸۲)

«خداوند تعالی درست زمانی پیامبرش رااز دنیا برداشت که آن حضرت صلى الله عليه وسلم بوسیله قرآن تمام فرامینی که برای هدایت بشرضرورت داشت به مرحله کمال رسانیده بود». تأکید بر پیروی از سنت پیامبر صلى الله عليه وسلم وصيُّتكم يا معشر من حضرني بوصيه ربكم ذكَّرتُكُم سنَّه نبيكم. (نهج البلاغه ج ۱ خطبه بی‌الف) «ای مخاطبین! من شما را به عمل بروصیت پروردگارتان توصیه وبه پیروی ازسنت پیامبرتان یادآوری می‌کنم».

در خصوص شرایط امام

وقد عَلمتم انه لا ينبغي ان يكون الوالى على الفروج والدماء والمغانم والاحكام وامامه المسلمين البخيل فتكون في اموالهم نهمه ولا الجاهل فيضلهم بجهله ولا الجافى فيقطعهم بجفائه ولا الحائف للدّول فيتخذ قوماُدون قوم ولا

المرتشی في الحكم فيذهب بالحقوق ولا المعطل للسنّةِ فيهلك الامه (نهج البلاغه ج ۱ خطبه ۱۳۰)

«یقیناً شما می‌دانید که شایسته امام نیست که بر ناموس‌ها، خون‌ها، غنائم، احکام، وامامت مسلمین بخل بورزد و علاقه به ضبط ومصادره اموال‌شان داشته باشد ونه آنکه امام بی‌علم باشد تا در اثر بی‌علمی با ظلم وتعدی، رعیت را دچار شکستگی سازد ونه آنکه در تقسیم اموال بی‌انصاف باشد طوری که جمعی از رعیت را بهره‌مند و دسته‌ای دیگر از مستمندان را محروم کند و نه کسی باشد که در صدورحکم رشوه‌گیر باشد و (با این عمل) حقوق اهل حق را ضایع بگرداند و نه کسی باشدکه مخالف سنت باشد، زیرا در این صورت، وی امت را تباه می‌نماید».

تشکیل شوری حق مهاجرین و انصار است

انما الشوری للمهاجرین والانصار فان اجتمعوا علی رجل وسموه اماماً کان لله رضاً (نهج البلاغه ج ۲).

«همانا حق تشکیل شوری منحصراً ازآنِ مهاجرین وانصار است. اگر آن‌ها بر یک شخص اتفاق کردند و او را امام خواندند، آن شخص مورد پسند و رضای خداوند تعالی است».

مهاجرین وانصار از دیدگاه علی رضی الله عنه

لقد رأیت اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم فما اری احدا منکم یشبههم لقد کانو یصبحون شعثاً غبراً باتوا سجّدا وقیاماً یراوحون بین جباههم واقدامهم یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم کان بین اعینهم رکب من طول سجودهم اذا ذکر الله

هملت اعینهم حتی بل جباههم و مادوا کما یمید الشَّجَر في الیوم العاصف خوفا من العقاب و رجاءً لِلثَّواب. (نهج البلاغه)

«یاران محمد ﷺ را دیدم. هیچکدامتان از حیث عمل با آن‌ها مشابهت ندارید. صبح می‌دمید درحالیکه آنان پراکنده مو و غبارآلود بودند. شب را در حالت سجده وقیام سپری می‌کردند و پیوسته راحتیشان را در بین پیشانی‌ها و قدمهایشان می‌جستند (یعنی در سجده وقیام احساس راحتی وآرامش می‌کردند) و از اندیشه آخرت راحت نداشتند. تو گوئی که بر اخگرپاره ها ایستاده‌اند. جبین‌هایشان در اثر کثرت سجود چونان زانو (سفت)شده بود. هنگامی که یاد خدا می‌شد از دیدگان‌شان اشک جاری می‌شد و تمام چهره هایشان خیس می‌گردید و از شدت ترس از روز رستاخیز و امید برثواب همچون درخت که در روز طوفانی به این طرف وآن طرف خم می‌شود در حرکت بودند.»

مهاجرین وانصار از دیدگاه حضرت جعفر صادق

کان اصحاب محمد «اثنا عشر الفاً، ثمانیه آلاف من المدینه والفین من غیر المدینهِ والفین منَ الطُّلقاء لم یُرفیهم قدریٌّ ولا مُرجّی ولا مُعتَزِلیٌ ولا صاحب رأی وکانوا یبکون ویقولون اِقبض روحنا قبل ان ناکل خبز الخمیر. (کتاب الخصال)

«یاران رسول الله ﷺ دوازده هزار تن بودند که هشت هزار تن از مدینه بودند و دوهزار از غیر مدینـه و دوهزار ازطلقا (آزادشدگان مکه) بودند که بین آنان نه قدریه دیده می‌شد و نه مرجئه و معتزلـی و آدم‌های خودرأی. شبانگاه می‌گریستند و این دعا را زمزمه می‌کردند پروردگارا قبل از آنکه موفـق به خوردن نان خمیر بشویم، ما را قبض روح کن».

حضرت علی رضي الله عنه منکر منصوص بودن مقام امامت وخلافت است؟

(ترجمه روایت): امیرالمؤمنین رضي الله عنه فرمودند: سوگند به ذات مقدسی که دانه راآفرید وآن راشکافت ذاتیکه روح را خلق کرد اگر حضرت رسول ﷺ خلافت را و امامت را برایـم وصیت کـرده بـود، یقیناً برای اخذ آن گرچه جز این چادرم همراهی دیگر نمی‌داشتم، جهاد می‌کردم وابـن ابی قحانـه (ابوبکر رضي الله عنه) را نمی‌گذاشتم حتی بر یک پله منبر نبی اکرم ﷺ بالابرودچون وی برای راهنمایی در مسائل دینی ما مورد پسند رسول خدا ﷺ بود ما هم برای امور دنیوی خود آن را پسندیدیم. (دار قطنی و ابن ابی سعد)

ما (اهل سنت) ایمان کامل داریم که اصلاً ممکن نیست که امیرالمؤمنین رضي الله عنه راجع به حق مسلَّمی که نصاً خدا و رسولش برای وی وصیت کرده باشند درعین حال در تمام دوران خلافت خلفای ثلاثه از گرفتن آن معاذالله چشم بپوشد ودر رابطه با آن سستی وضعف از خود نشان بدهد.

شما در نظر بگیرید امروزه ملل ضعیف و اقلیت‌های موجود درکشورهای بزرگ جهان برای تلف شدن حقوق‌شان ولو اینکه در امور مادی باشد، حاضر نیستند تن در دهند، بلکه بشدت از حق‌شان دفاع نموده و تا سر حد زندان شدن وتبعید علناً قیام می‌کنند و تاآخرین لحظات به فعالیت می‌پردازند،چه برسد به آن مقام عالی،شخص اول میدان بدر،ضرغام وادی احد، قالع باب خیبر وآن کرارحیدر وشیرصفدرموصوف به «لافتی الا علی» و صاحب شمشیر «ذوالفقار»! مگر نمی‌بینید که آنجناب رضي الله عنه در میـدان صفین وقتی ضائع شدن حقش را احساس کرد، شمشیراز نیام بیرون کشید و شخصاً وارد میدان کارزار گردید؟!

عدم صحت دعوای منصوص بودن امامت وخلافت علیس

اگر واقعاً امامت یکی از اصول دین به شمار می‌رود و از طریق نص ثابت شده است، پس چرا امیـر المؤمنینس این اصل مهم دینی را به فرزندش «محمدبن الحنیفه» ابلاغ نکرد وآن را ازوی مخفی نگه داشت واز سعادت ونجات وی که فرزندش بود، چشم پوشید؟! تا جـائی که همین بی‌خبـری و بی‌اطلاعی «محمد» منجر به نزاع و اختلاف با «علی بن حسینس » گردید و مسئله بجائی رسیـدکه حجراسود را حکم و داور قرار دادند! (تفصیل این اختلاف در اصول کافی ص ۱۹۲ طبع قدیم ایران ذکر شده است)

واگر مسئله امامت منصوص می‌بود و یکی از اصول دین بشـمار می‌رفت بـر امـام معصوم! حضرت سجاد نیز فرض بود که پسرش زید را از این مسئله فوق العاده مهم واقف و آگاه سازد و نـگذارد تـا کار به برادر بزرگوارش امام محمد باقر برسد و جریان انکار امامت وی از سوی «زید»، پیش بیاید. چنانچه کلینی در کافی الحجه ص ۸۲ از ابان رجال کشی ص۱۶۳ می‌نویسد که هشام احول گفت: مرا زیدبن علی بسوی خودش دعوت داد تا بـا او همکاری نمـوده وجهاد کنم امـا من نپذیرفتم و ازمعاونت وطرفـداری از او سر بـاز زدم. زیـد گفت :مگر تو جانت را از من عزیزتر داری؟! احـول در پاسخ گفت :مرا یک جان هست و بر روی زمین حجت خدا (حضرت باقرس) موجود است.پس بودن و نبودن من با تو یکسان است. زید گفت :پدرم مرا چنان دوست می‌داشت که حتی لقمه نان را با دست مبارکش در دهان من می‌گذاشت چطورممکن است پدر درحق من چنان بی‌توجه باشد که راجع به آینده و سرانجام من هیچ اندیشه وفکری نداشته باشد واز اینکه در اثرعدم آگاهی ازیک اصل مهم دین راهی جهنم بشوم، هیچگونه خوف وترسی در قلبش احساس ننماید ؟!

همین طور یاران وشاگردان حضرت صادق رضی الله عنه پس از رحلت وی در امر امامت اختلاف کردند.

عمرابن سعد مدائنی معتقد بود که بعد از حضرت صادق رضی الله عنه امام، پسر وی عبدالله است و علی ابن ابی حمزه و علی ابن رباح وغیره برآن بودند که امام، موسی است. همینطور دامنه اختلاف در مسئله امامت گسترش یافت وبعد از رحلت موسی جمعی از شاگردان او از جمله احمدابن ابی بشر، سراج، ابو جعفر، حسین ابن مهران، محمدابن نصر سکونی، عثمان ابن عیسی، ابو عمرو عامری، صفوان ابن یحیی وغیره هم قائل بودند که امامت بر موسی ختم شده و شاگردان دیگر موسی گفتند: خیر بلکه امام، علی است وحسین بن علی بن وصال شاگرد حضرت رضا وشاگرد جوادالائمه بطورکلی امامت امام باقر رضی الله عنه و «زید» هردو را تکذیب می‌کرد واز شاگردان صادق وکاظم بن مهران حضرمی و عثمان بن عیسی منکر امامت «حضرت رضا» بودند. خلاصه پیرامون مسئله امامتِ ائمه اهل تشیع بقدری اختلاف است که ذکر همه آن‌ها در این مختصر میسر نیست. بنابراین محال است که یک امر منصوص تا این حد مورد اختلاف باشد.

فضایل شیخین از نگاه خلیفه چهارم رضی الله عنه

لعمری ان مکانهما من الاسلام لعظیم وان مصاب بهما لجرحٌ فی الاسلام شدیدٌ رحمهما الله و جزاهما باحسن ما عملا. (شرح نهج البلاغه) «سوگند به زندگیم که رتبه آن دو (شیخین) دراسلام فوق العاده بالا است. رحلت ودرگذشت آن دو،درد و ضرر شدیدی است در اسلام. خداوند بر آن‌ها رحمت فرستد وبه سبب اعمالشان به آن‌ها نیکوترین پاداش ارزانی بدارد.»

روایاتی چند از مرتضی رضی الله عنه در فضایل شیخین

امام احمد از عبد خیر شاگرد و به اصطلاح شیعه خاص علی رضی الله عنه روایت می‌کندکه حضرت علی رضی الله عنه در جمع عمومی بالای منبر خطابه‌ای ایراد فرمودند که پاره‌ای از آن بین قرار است: قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم و استخلف ابوبکر رضی الله عنه فعمل وسار بسیرته حتی قبضهُ الله علی ذالك ثم استخلف عمر فعمل بعملهما وسار بسیرتهما حتی قبضه الله عز وجل علی ذالك. «رسول خدا صلی الله علیه وسلم فوت کرد و ابوبکر رضی الله عنه بخلافت رسید او بسان عمل آن حضرت صلی الله علیه وسلم عمل کرد و بسیرت و روش وی رفتار کرد تا آنکه حق تعالی وی را به همین منوال قبض روح کرد. سپس عمر رضی الله عنه خلیفه شد. او بسان عمل آن دو و بسیرت آنان رفتار کرد تا آنکه حق تعالی وی را بـر همیـن منوال قبض روح کرد».

امام حاکم از حضرت صادق رضی الله عنه واز حضرت باقر رضی الله عنه وایشان از عبدالله بن جعفر طیار رضی الله عنه و ایشان از حضرت علی رضی الله عنه روایت می‌کنند: قال علي ولينا ابوبكرٍ فكان خير خليفه الله وارحمه علينا واحناه علينا (مستدرک حاکم ج ۳ ص ۷۹) «ابوبکر رضی الله عنه والی ما شد وی شایسته ترین خلیفه الله و رحم کننده ترین و مشفق ترین خلیفه الله برما بود.»

اظهارات سیدنا مرتضی نسبت به خلفای ثلاثه رضی الله عنهم

(خلفای ثلاثه منظور حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنهم می‌باشد.)

اما بعد؛ فان بيعتي لزمتك يا معاويه وأنت بالشام لانه بايعني القوم الذين بايعوا أبا بكر وعمر وعثمان على ما بايعوهم فلم يكن للشاهد اَن يَختَارَ ولا للغَائِبِ اَن يَرُدّ. (نهج البلاغه ج ۲)

سیدنا علی رضی الله عنه طی نامه‌ای خطاب به امیر معاویه رضی الله عنه چنین می‌نگارد: ای معاویه!گرچه تودر شام هستی لاکن بیعت تو با من لازم شده است به دلیل اینکه افراد و اشخاصی بامن بیعت نموده‌اندکه قبل از این با ابو بکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه و عثمان بیعت نموده‌اند. نه حاضرین حق انتخاب (خلیفه دیگری جز خلیفه منتخب مردم را دارند) و نه غائبین حق رد (خلیفه منتخب مردم را دارند).

خدمات شایسته صدیق اکبر رضی الله عنه

لله بلاءُ ابي بكرٍ فَلَقَد قَوُم الاود و داوی العمد واَقَامُ السُنَّه وخلَّفُ البدعه (نهج البلاغه ج ۲)

«پاداش نیک ابوبکر رضی الله عنه نزد خدا است، زیرا او کجی ها را راست کرد، بیماران را مداوا نمود،سنت را بر پاداشت و بدعت را نابود ساخت».

اظهار عقیدت حضرت جعفر صادق رضی الله عنه نسبت به خلیفه او رضی الله عنه سئِلَ الامام ابو جعفر علیه السلام من حليه السيف هل يجوز؟ فقال نعم قد حلَّى أبو بكر رضی الله عنه سيفهُ بالفضهِ. فقال الراوي أَتقول هكذا؟! فوثب الإمام عن مكانه فقال نعم الصديق، نعم الصديق، نعم الصديق فمن لم يقل له الصديق فلا صدق الله قوله في الدنيا ولآخرهِ.

«از حضرت ابو جعفر رضی الله عنه سئوال شد آیا تزیین شمشیر جایز است یا خیر؟ فرمودند: بله به دلیل اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه شمشیرش را با نقره تزیین کرده است. راوی گفت: آیا شما هم او را صدیق می‌خوانید؟! بله من هم وی را صدطق می‌خوانم. بله من هم وی را صدیق می‌خوانم.بله من هم اورا صدیق می‌خوانم.کسیکه وی راصدیق نگوید حق تعالی گفتهٔ اورا نه دردنِیا ونه درآخرت تصدیق نکند.»

خدمات شایسته حضرت عمر رضی الله عنه

لله بلاء فلان فقد قوم الاود وداوی العمد وخلَّفُ الفتنه و اَقَام السنه، ذهب نقيّ الثوب قليل العيب اَصَاب خيرها وسبق شرها اَدّی الی الله طاعته واتقاه بحقه (نهج البلاغه خطبه ۲۲۶)

«پاداش نیک فلانی (عمر رضی الله عنه) نزد خداست زیرا او کجی را راست کرده، بیماران را مداوا ساخت وپشت سر انداخت فتنه (بدعت) را، وبر پا داشت سنت را، در حالی از دنیا رفت که لباس‌هایش پاکیزه و وجودش کم عیب بود.به خیر دنیا رسید واز شر آن گریخت. طاعت حق تعالی را بجای آورد وآنگونه که شایسته بود تقوا گزید»ز ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می‌گوید: منظور از «فلان» عمر رضی الله عنه است.

اظهار سیدنا علی رضی الله عنه نسبت به ذوالنورین رضی الله عنه

والله ما ادری ما أقول لك ما أعرف شيئاً تجهله ولا ادلُّكُ على امرٍ لا تعرفهُ انُّك لتعلم ما نعلم سبقناك اِلَی شَيءٍ فنخبرك عنه ولا خلونا بِشَيءٍ فنبلغكَهُ وقد رُأيتَ كما رأينا وسمعتَ كما سمعنا وصحبت رسول الله صلى الله عليه وسلم كما صحبنا وما ابن ابي قحافه ولا ابن الخطاب بأَولى بعمل الحق منك وأنت أقرب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد نلت من صهره ما لم ينالا (نهج البلاغه خطبه ۱۶۳)

«بخدا نمی‌دانم به تو چه بگویم، چیزی رانم دانم که تو بر آن واقف نباشی وتو را به امری که ندانی نخوانم. یقینا آنچه را ما می‌دانیم، می‌دانی وما در هیچ چیز از تو پیشی نگرفته‌ایم که از آن آگاهت نسازیم وچیزی درخفا به ما نرسیده که تو را ازآن با خبرنماییم دیدی آن گونه که مادیدیم وشنیدی آنگونه که ما شنیدیم با پیامبر صلى الله عليه وسلم هم صحبت شدی، آنگونه که ما

با وی مصاحبت نمودیم.نه پسر ابو قحافه (ابوبکر رضی الله عنه) ونه پسر خطاب (عمر رضی الله عنه) هیچکدام در عمل به حق وکار نیک مقدم بر تو نبودند و تو از نظر خانوادگی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیکتری وبا شرف دامادی او به جائی رسیدی که آنان نرسیده‌اند».

حمایت علی رضی الله عنه عثمان رضی الله عنه

در نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۲ آمده است که حضرت علی رضی الله عنه فرمودند:

والله لقد دفعت عنه «بخدا سوگند که من به شدت از عثمان رضی الله عنه دفاع کرده‌ام.

اکثر شراح نهج البلاغه می‌نویسند که حضرت علی رضی الله عنه در دفاع وحمایت عثمان رضی الله عنه در برابر شورشیان سعی وتلاش بلیغ داشته است تاجایی که دسته‌ای ازآنان را دُرِّه رده وعده‌ای را سب گفته است. (یکی دیگر از دلایل علاقه شدید حضرت علی رضی الله عنه به حضرت عثمان رضی الله عنه پاسداری و پشتیبانی ایشان از حضرت عثمان می‌باشد که درآن چند روز که منافقین منزل خلیفهٔ مسلمین را محاصره کرده بودند، حضرت علی مرتضی رضی الله عنه دو جگرگوشه ونوردیدگان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را برای نگهبانی وحفاظت ازخانه حضرت عثمان رضی الله عنه بسیج کرده بود و تا آخرین لحظات آن دو نوردیدهٔ فاطمه وعلی به پاسداری ومحافظت خانه خلیفه پرداختند. تا جایکه هنگامیکه حضرت علی رضی الله عنه از واقعه شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه اطلاع یافت به شدت حضرات حسن وحسین رضی الله عنهما ما را تنبیه نمود وبه خاطر اینکه چرا با وجود حضورآنها چنین اتفاقی افتاده است. این واقعه را اکثر مؤرخین نقل کرده‌اند. (مصحح)

توافق مرتضی رضی الله عنه دعای عایشه (رضی الله عنها) وتأیید حقانیت عثمان رضی الله عنه

انَ علیاً لَمَا بَلَغَهُ اِنَ عایشه تَلعُنُ قَتَلَه عثمان فرفع یدیه حتی بلغ بهما وجهه فقال انا العُنُ قَتَلَهُ عثمان، لعنهم الله في السهلِ والجبل (مرتین او ثلاثاً) (ابن اسمان از محمد ابن الحنیفه)

«هنگامی که به حضرت علی رضی الله عنه خبر رسید که ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنه) قاتلین عثمان رضی الله عنه را لعنت می‌کند، ایشان هم دستها را بالا گرفته و فرمودند: من هم قاتلین عثمان را لعنت می‌کنم. خدا لعنت کند آن‌ها را هر جا که باشند در بیابان باشند یا در کوهساران. (دو الی سه نوبت این جملات را تکرار فرمودند).

موضع امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه با طلحه و زبیر رضی الله عنهما ما

(...وقد زعمتما انی قتلت عثمانس فبیني وبینکم من تخلَّفَ عنِّي وعنکما من أهل المدینه ثم یلزم کل امرءٍ بقدر ما احتمل فارجعها ایها الشیخان عن رأیکُمَا. (نهج البلاغه ج ۲ مکتوب ۵۳)

«بلاشک شما (ای طلحه و زبیر) گمان بردید که قاتل عثمان منم (نه چنین نیست) داور و حکم بین من و شما کسانی‌اند که در مدینه‌اند و از طرفداری با من یا شما اعراض کرده‌اند. هر فرد به مقدار تحملش ضامن است، لذا از این رأی و نظرتان باز بیایید».

حضرت علی رضی الله عنه، معاویه رضی الله عنه و دوستانش را مسلمان می‌داند

اصبحنا نقاتل إخواننا في الإسلام على ما دخل فيه من الزيغ والاعوجاج والشبهه و التأويل. (نهج البلاغه ج ۲ مكتوب ۵۳)

«وضعیت ما طوری شده که به علت وجود یک سری نارسائیها، کجی ها، شبهات و تأویلات (اجتهادی) با برادران مسلمان خویش به درگیری و جنگ پرداخته‌ایم.»

روابط نسبی خلفاء و ائمه با نبی اکرم صلی الله علیه و سلم

رشته نسب نبی اکرم صلی الله علیه و سلم از این قرار است: محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ابن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی. حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه از ناحیه پدری در جد هفتم (مره) و عمر فاروق رضی الله عنه در جد هشتم (کعب) و عثمان ذو النورین رضی الله عنه در جد چهارم (عبد مناف) و علی مرتضی رضی الله عنه در جد اول (عبد المطلب) و معاویه رضی الله عنه در جد چهارم (عبدمناف) با نبی اکرم صلی الله علیه و سلم پیوند نسبی دارند. بر این اساس معلوم است که انتقاد و سوء ادب در حق آبا و اجداد و مادران خلفای ثلاثه و امیر معاویه در واقع جسارت بر انتقاد و بی‌احترامی نسبت به امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و اهل بیت اوست زیر آن‌ها همه از فرزندان «قریش» و «بنی عدنان» بودند.

تعلقات خصوصی خلفاء با پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم

رسول خدا داماد دو خلیفه اول (حضرت ابوبکر صدیق) و دوم (حضرت عمر فاروق) بود.خلیفه سوم (عثمان) همسر دو دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند. و به ترتیب با رقیه و ام کلثوم یکی پس از دیگری ازدواج نمود. خلیفه چهارم (علی) پسر عم و داماد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود. امیر معاویه کاتب وحی و

برادر زن پیامبر اسلام بود.

حضرت علی از دیدگاه عایشه (رضی الله عنها)

روی الدیلمي عن عایشه (رضی الله عنها) أنَّها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حبُّ العلي عِبَادَةٌ. «دیلمی از عایشه رضی الله عنها و عایشه از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمودند: محبت با علی رضی الله عنه عبادت است».

ارتباط فیمابین خلفاء و معاویه از جنبه‌ای دیگر

صدیق اکبر رضی الله عنه داماد علی رضی الله عنه بود بدین معنی که ایشان پس از شهادت حضرت جعفر برادر مرتضی، با مشوره و پیشنهاد علی بیوه وی اسماء بنت عمیس رضی الله عنها را در عقد نکاح خود در می‌آورند و متعاقباً علی رضی الله عنه پس از رحلت ابوبکر رضی الله عنه با اسماء ازدواج می‌نماید و بدین ترتیب محمد بن ابی بکر رضی الله عنه در حضانت و تحت پرورش علی رضی الله عنه رشد می‌یابد و نهایتاً یکی از جانبازان و فدائیان آن بزرگوار می‌گردد. فاروق اعظم رضی الله عنه مستقیماً داماد حضرت علی رضی الله عنه بودند زیرا ایشان دختر عفیفه او بنام ام کلثوم بنت فاطمه الزهراء رضی الله عنها را در عقد و نکاح داشتند. عثمان ذو النورین رضی الله عنه هم زلف و باجناق حضرت علی مرتضی رضی الله عنه بود. معاویه رضی الله عنه خال (دایی) تمام مسلمین از جمله حضرت مرتضی رضی الله عنه است. زیرا ام حبیبه رضی الله عنها خواهر معاویه رضی الله عنه همسر نبی اکرم رضی الله عنه است و در لیست مادران مؤمنان قرار دارد. فرقی نمی‌کند مؤمنین صحابی باشند یا غیر صحابی.

خلیفه دومس داماد امیر المؤمنین علیس بوده است

(...) قالوا شُئِلَ الامام محمد بن علي الباقر عن تزويجها، فقال لو لا انَّه راه اهلاً لما كان يزوِّجُها أياه وكانت أشرف نساء العالمين، جدها رسول الله ج وأخوها الحسن والحسين عليهما السلام سيّدا شباب أهل الجنّة وأبوها على ذوشرفٍ والمنقبه في الإسلام وأمها فاطمه بنت محمّد ج وجدتها خديجة بنت خويلدل.

«از حضرت باقر راجع به ازدواج عمرس با ام کلثوم سؤال شد ایشان پاسخ فرمودند: «اگر علی و عمرب را فردی شایسته نمی‌یافت دخترش را به عقد او درنمی‌آورد آنهم در حالی که دخترش از جمله شریف‌ترین زنان عالم بود. جدش پیامبر خدا ج برادرانش حضرت حسنینس ما سرداران جوانان بهشت پدرش علیس که در اسلام دارای شرف و فضائل بود، مادرش فاطمه بنت محمدج و جده‌اش خدیجه بنت خویلد بودند».

نسبت نسبی حضرت جعفر با ابو بکر و معاویهس

حضرت محمد باقر (/) «ام فروه» دختر قاسم، پسر محمد ابن ابوبکرس را در عقد و نکاح خویش در آورده بود که ایشان از همین بانوی بزرگوار صاحب دو فرزند به نامهای «جعفر» و «عبدالله» گردیدند. چنانچه آیت الله علی ابن عیسی اردبیلی در کشف الغمه ص ۳۲۰ بر این مطلب تصریح دارد بدین ترتیب حضرت صدیقس جد حضرت «جعفر» بشمار می‌رود رشته نسبی حضرت جعفر صادق از ناحیه مادرش به دو طریق به صدیق اکبرس وصل می‌گردد. بدین صورت که ام فروه مادر جعفر، دختر قاسم و اسماء است بنابر این حضرت صدیق اکبرس جد تمام ائمه _ که به اعتقاد اهل تشیع معصوم اند_ بشمار می‌رود. معاویهس برادر ام المؤمنین ام

حبیبه رضي الله عنها است. از این رو ایشان خال ائمه اثنا عشریه از جمله حضرت صادق قرار می‌گیرد.

صادق« رحمه الله » و امام ابو حنیفه رحمه الله

حضرت صادق رحمه الله استاد امام ابو حنیفه رحمه الله بوده است. آیت الله ابو المحاسن بن علی از ابو البختری روایت می‌کند که چون صادق رحمه الله، ابوحنیفه را دید خطاب به وی گفتند: تو را می‌بینیم که سنت جد مرا زنده می‌کنی و محتاجان و مضطران پیش تو از جایگاه خاصی برخوردارند، خداوند تعالی تو را مدد و توفیق عنایت فرموده و نگهبان تو باشد. پس چه زیباست که حضرات جعفریه، به پاس دعای امام بزرگوارشان، احترام امام ابو حنیفه رحمه الله و مسلک و پیروان مذهب او را داشته باشند و اگر آن‌ها به دعای حضرت صادق رحمه الله ایمان و یقین دارند شایسته است که مسلک و مذهب ابو حنیفه رحمه الله را حق دانسته و در صحت آن هیچ گونه تردیدی نداشته باشند.

صاحب فصول از امامیه می‌نویسد: زمانی که حضرت موسی کاظم در زندان هارون الرشید بسر می‌برد امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد، شاگردان امام ابو حنیفه رحمه الله بیش از دیگران از نزدیک با ایشان ارتباط داشتند و از چند و چون حال وی جویا شده و در حق آن بزرگوار سفارش می‌کردند. واضح است که در صورت عدم ارتباط عمیق فیمابین ائمه دین اینگونه پرسش حال و سفارش‌ها در حق یکدیگر انجام نمی‌گرفت.

ائمه اهل بیت و امیر معاویه

نبی اکرم صلى الله عليه وسلم راجع به فضیلت حضرت حسن رضي الله عنه چنین فرمودند: ابني هذا سيِّدٌ وَلَعَلَّ الله يُصلِحُ به بين فِئَتَينِ عظيمتين من المسلمين (رواه البخاری)

«فرزندم حسن آقا است. امید است خداوند بواسطه وی بین دو دسته بزرگ از مسلمین صلح ایجاد کند». این حدیث نزد محدثین شیعه و سنی معتبر و از درجه صحت برخوردار است و مؤرخین طرفین اتفاق نظر دارند که حضرت حسن رضی الله عنه بعد از شهادت والد محترمش زمام خلافت را بدست گرفته و تا مدت شش ماه قیادت و رهبری امت را عهده دار شدند، اما پس از گذشت شش ماه از مدت خلافت امام با وجود قدرت کامل و برخورداری از سپاه مجهز و جانبداری مردم بدون داشتن هیچگونه ترس و واهمه‌ای بدست معاویه رضی الله عنه بیعت کرد و در خطبه اش چنانچه مرتضی و صاحب فصول از علمای امامیه آن خطبه را ذکر کرده‌اند اعلان داشت که هرچند من راجع به گرداندن چرخ خلافت نسبت به هر احدی حقدارترم، لاکن خیر و صلاح مسلمین و راه سد باب فتنه و خونریزی در این است که صلح و مدارا را بر جنگ و درگیری ترجیح دهم تا آبروی مسلمین حفظ شود و شیرازه وحدت مسلمین از هم نپاشد و تمام قوایشان در یک نکته و محور متمرکز بماند تا کفار و بی‌دینان فرصتی برای توطئه علیه مسلمین نداشته باشند.

نتایج این قرارداد صلح

حضرت حسن رضی الله عنه خلافت امیر معاویه رضی الله عنه را تسلیم کرد. روشن است که تسلیم در برابر خلافت یک فرد کافر و بی‌دین برای عموم مسلمین گوارا نیست چه برسد به امام معصوم که حتی تسلیم در برابر خلافت یک شخص فاسق و فاجر بر وی قطعاً حرام و ناجائز است، کجاست پذیرفتن خلافت یک فرد کافر؟! حضرت حسن رضی الله عنه نه تنها شخصاً به بیعت با معاویه رضی الله عنه تن در داد بلکه عدهٔ کثیری از مهاجرین و انصار را برای این کار واداشت. حالا چطور ممکن است گمان برده شود که امام گناه این افراد را بر دوش خود بیندازد ؟! با برقراری صلح، اسلام و عدالت امیر معاویه رضی الله عنه ثابت شد. بالاخص موقعی

که امام با میل و رغبت خاطر با وی بیعت نمود. از حدیث فوق چنین برداشت کرده می‌شود که جریان وقوع درگیری مربوط به این دو دسته از مسلمین در حیات نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بدی‌شان وحی شده بود و لذا حضرت پیشگویی کرده و راجع به این قضیه خودشان داوری کردند تا دیگر برای بعدی ها محل قضاوتگری و فیصله نداشته نداشته باشد و قبل از وقوع حادثه تفرقه و دو دستگی بین مسلمین، فتوای مسلمان بودن هردو فریق از مسلمانان را صادر فرمودند. البته خطای اجتهادی، یک مسأله جداگانه است که نه تنها مجتهدِ مخطی به موجب ارتکاب خطا در اجتهاد کافر و فاسق قرار نمی‌گیرد، بلکه با یک اجر عند الله مأجور می‌گردد. در کشور ما ـ ایران ـ پس از انقلاب وقتی که اعضای دولت احساس کردند «بنی صدر» خائن است، حتی یک شب هم او را مهلت ندادند. پس چگونه تصور می‌رود که امام معصوم، با یک شخص «خائن» بدون هیچگونه جبر و اکراه، بلکه با میل و رغبت خویش کنار بیاید و به دادن زمام خلافت در دست او توافق کند؟! آیا اگر تقیه برای یک فرد معصوم تا این حد گنجایش دارد؟! در مجموع اگر مسأله را عمیقاً بررسی کنیم، درمی یابیم که انکار خلافت معاویه رضی الله عنه و طعن و لعن در حق آن بزرگوار طعن و لعن در حق امام حسن رضی الله عنه است و روشن است در صورتی که شخص امام متهم گردد، اثرات این اتهامات و طعن‌ها (معاذ الله) به امام علی رضی الله عنه نیز سرایت می‌کند، زیرا ایشان بر اساس عقیده اهل تشیع علم ما کان و ما یکون (علم امور گذشته و آینده) را داشته است. لذا در اینجا این سؤال وجود دارد که حضرت علی رضی الله عنه با توجه به داشتن علم ماکان و ما یکون، چرا فرزندش را که ممکن بود در آینده (معاذ الله) از وی اعمالی سر بزند که منجر به زیر سؤال رفتن شخصیت و مقام والای او گردد، به عنوان خلیفه در نظر بگیرد؟! بنابر این جداً باید متوجه بود که طعن و

لعن و فحش گویی نسبت به معاویه رضی الله عنه پیامدهای بس خطرناکی در بر دارد و موجب سقوط انسان در گرداب ضلالت و گمراهی است.

شـادم کـه از رقیبـان دامـن کشـان گذشـتی
گـو مشـت خـاک مـا نیـز بـر بـاد رفتـه باشـد
رفـــتم کـــه خـــار از پـــا کشـــم
محمـــــل نهـــــان شـــــد از نظـــــر
یـــک لحظـــه غافـــل گشـــتم و
صـــد ســـاله راهـــم دور شـــد

یادآوری یک حدیث جامع

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أصحابي كالنجوم بأيِّهم اقتديتم اهتديتم.

«رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: یاران من چون ستارگان‌اند به هرکدام‌شان اقتدا نمائید، هدایت خواهید یافت».

این حدیث را اکثر محدثین امامیه روایت کرده‌اند. «مفید» شاگرد «محمد بن بابویه» که یکی از مجتهدین عظام شیعه است بصحت این حدیث اعتراف کرده است.

یاران پیغمبر صلی الله علیه وسلم از زبان علی رضی الله عنه ائمه اهل بیت

امیر المؤمنین فرمودند: الزموا السواد الاعظم فَاِنَّ يَد الله على الجماعة واياكم والفرقه فَاِنَّ الشَّاذ مِنَ النَّاس لِلشَّيطان كما انَّ الشاذه من الغنم للذِّئبِ (نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۸۵)

«پیروی و تبعیت ازجماعت بزرگ (مسلمین) را بر خود لازم بگیرید زیرا دست (نصرت) الله بر روی جماعت است. از تفرقه برحذر باشید زیرا همچنان گوسفند تنها و کناره رو طعمه گرگ می‌شوند.»

امیرالمؤمنین در جای دیگر نیز می‌فرمایند: ما کنتُ اِلا رَجلا من المهاجرین اوردتُّ کَمَا اوردو و اصدرتُ کما اصدروا وما کان الله لیجعلهم علی الضلال (نهج البلاغه و شرح آن).

«من از زمره مهاجرین هستم برمسیری قدم گذاشته ام که آن‌ها پیمودند و از چیزهایی دوری جستم که آن‌هادوری جستند و خداوند هیچگاه همه آن‌ها را بر گمراهی رهانمی سازد.»

روی عن علي بن الحسين انه كان يقول في دعائه لاتباع الرسول ﷺ بعد دعائه ولا صحابه محمد خاصه: اللهمّ صل على التابعين لهم بإحسان الذين يقولون ربنا اغفرلنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان خير حزبك الذين قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا في آثارهم «از زین العابدین مروی است که ایشان برای پیروان پیامبران و خصوصاً برای یاران رسول ﷺ چنین دعا می‌کردند: بار خدایا رحمت فرست بر تابعین آن‌ها بوجه نیکو، آنانکه می‌گویند :پروردگارا مغفرت کن ما را و مغفرت کن برادران ما را آن‌هایی که به ایمان از ما پیشی گرفتند بهترین حزب تو کسانی‌اند که بسوی آن‌ها میل کردند و از خط مشی آنان پیروی کردند.»

ازحضرت حسن عسکری مروی است که حق تعالی به موسی (﵇) گفت: ای موسی مگر ندانستی که برتری یاران محمد ﷺ بر اصحاب سایر پیامبران همچون برتری آل محمد ﷺ بر جمیع آل پیامبران دیگر است؟

(تفسیر امام محمد الحسن العسکری) و نیز در تفسیر امام محمد عسکری آمده است:

انَّ آدم قال بحق محمد وآله الطِّيبين وخيار صحابته المنتجبين ان تغفر لي قال الله تعالى قد قبلت توبتك ثم اوحى الله كلاماً في فضل سيد المرسلين وآله الطِّيبين وأصحابه المنتجبين واخبره ان الله تعالى يفيض على كل واحد من محبّى محمد ﷺ وآل محمد وأصحاب محمد ﷺ ما، لو قسمت على كل عدد خلق الله من طول الدهر كل واحد من محبّى محمد ﷺ الى آخره وكانوا كفّاراً لكفاهم ولا ولادهم الى عاقبةٍ محمودةٍ ولو احبَّ رجلٌ من الكفار أو جميعهم رجلا من آل محمد ﷺ وأصحابه الخيرين أو واحداً منهم لكفاهم الله عن ذالك بان يختم له بالتوبة والإيمان ثم يدخله الجنة ولو ان رجلاً ممَّن يبغض آل محمد ﷺ وأصحابه الخيرين أو واحداً منهم لعذَّبه الله عذاباً لوقسِّم على مثل خلق الله لاهلكهم جميعا (تفسير امام محمد حسن العسكرى)

«آدم (عليه السلام) چنین دعا کرد: خداوندا به حق محمد و آل پاکش و بحق یاران برگزیده اش مغفرتم کن خداوند فرمود: توبه ات را پذیرفتم. سپس حق تعالی مطالبی را در رابطه با برتری سیدالمرسلین و آل پاک و اصحاب برگزیده اش به آدم (عليه السلام) وحی کرد و بدو خبر داد که خداوند بر یکایک دوستداران محمد ﷺ و آل و اصحابش و لو کافر باشند، نعمت‌هائی ارزانی خواهد داشت که اگر بین تمام مخلوقات خداوند از بدو پیدایش تا آخر تقسیم کرده شوند برای ایشان کافی و به سرانجام نیکشان خواهد کشاند و چنانچه مردی از کفار یا تمام کفار فردی از آل محمد و یاران برگزیده اش را دوست بدارند، حق تعالی آن‌ها را کفایت خواهد کرد تا خاتمهٔ شان را به توبه

و ایمان پایان داده و سپس وارد بهشت شان کند. و اگر بر آل محمد و یاران برگزیده اش یا دست کم بر یکی از آنان کینه داشته باشد خداوند چنان عذابی بر وی مقرر خواهد کرد که اگر آن عذاب بر تمام مخلوقات الله تعالی تقسیم کرده شود همگی را هلاک خواهد کرد.

صاحب کتاب «السواد و البیاض» از رجال اهل تشیع از حضرت جعفر در خصوص تفسیر این قول خداوندی ﴿وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰] چنین روایت می‌کند: بما سبق لهم من العنايه والتوفيق ورضوا عنه بما منّ عليهم بمناسبتهم رسوله وقبولهم ما جاء به (کتاب السواد و البیاض) «حق تعالی به آنچه که از عنایت و توفیق بدان‌ها ارزانی داشته بود از آن‌ها راضی گردید و آنان نیز بنا بر احسانی که الله تعالی در حق آنان کرده بود با برقراری مناسبت با رسولش و پذیرفتن آورده هایش راضی گشتند». علی ابن عیسی اردبیلی از علمای شیعه در کشف الغمه از جعفر صادق و ایشان از جدش روایت می‌کند که علی رضی الله عنه فرمودند: قد سمّى أبا بكرٍ رسول الله والمهاجرين والأنصار صديقاً ومن لا يصدقه فلا صدَّق الله قوله في الدنيا والآخرة (کشف الغمه از اردبیلی). «رسول خدا صلی الله علیه و سلم و مهاجرین و انصار، ابوبکر رضی الله عنه ما را صدیق لقب دادند. کسیکه او را تصدیق نکند خداوند قول او را نه در دنیا و نه در آخرت نپذیرد و قبول نکند».

روی عن علي ابن الحسين بن علي في الصحيفه الكامله انَّه دعا لَهُم وصلَّى عليهم ومدحهم بانَّهم احسنوا صحبته وانهم فارقوا الازواج والاولاد في أظهار الكلمه. «در الصحیفه الکامله وارد است که حضرت زین العابدین در حق صحابه رضی الله عنهم دعا کرده و بر آن‌ها درود خواند و آن‌ها را مدح کرد زیرا آن‌ها بوجه نیکو حق رسول خدا صلی الله علیه و سلم را بجای آوردند و برای اظهار کلمه اسلام از

همسران و فرزندانشان بریدند.» روی الحافظ أبو سعید بن السمان وغیره عن محمد بن عقیل بن ابي طالب انه لما قبض ابوبکر الصدیق وسجّی علیه ارتجّت المدینه بالبکاء کیوم قبض رسول الله ﷺ فجاء عليّ باکیاً مسترجعاً وهو یقول الیوم انقطعت خلافه النّبوة فوقف علی باب البیت الذي فیه أبو بکر رضی الله عنه مستجّي فقال رحمك الله أبا بکرٍ کنت الیف رسول الله ﷺ وانیسه وذکر الحدیث بطوله في فضائل أبي بکرٍ ومناقبه. حافظ ابوسعید بن السمان و غیره از محمد بن عقیل بن ابی طالب روایت می‌کنند که هنگامیکه ابوبکر رضی الله عنه فوت کرد و بر رویش چادر کشیده شد در مدینه بسان روزیکه رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت کرده بود صدای گریه و زاری بالا گرفت. علی کرم الله وجهه گریه کنان و استرجاع خوانان (استرجاع، یعنی طلب رجوع نمودن که به آیهٔ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦﴾ [البقرة: ۱۵۶] اطلاق می‌گردد). آمد در حالی که می‌گفت: خدا بر تو رحمت کند ابوبکر، تو همدم و مونس رسول خدا ﷺ بودی».

چهار اصل اعتقادی

اعتقاد داشتن به چهار مسئله در مورد یاران پیامبر خدا ﷺ بر هر مؤمن فرض و ضروری است. آن چهار چیز عبارتند از: (۱) یاران پیامبر ﷺ و شاگردان مکتبش، همگی بدون استثنا عادل بودند. (۲) همهٔ آن‌ها با ایمان از دنیا رحلت کرده‌اند. (۳) همهٔ آن‌ها ناجی بوده‌اند. (۴) همهٔ آن‌ها مقبول بارگاه الهی بودند. بر اساس استشهاد و دلائل قرآن و حدیث تقریباً در بیش از هفتاد محل در قرآن کریم جابجا صراحتاً، دلالتاً، کنایتاً و اشارتاً ذکر موارد چهارگانه یاد شده، رفته است که ما ذیلاً به بخشی از آن آیات اشاره می‌کنیم.

۱- ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠﴾ [التوبة: ۲۰].

۲- ﴿لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨٨﴾ [التوبة: ۸۸].

۳- ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧﴾ [الحجرات: ۷].

۴- ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤﴾ [الأنفال: ۷۴].

۵- ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٢٦﴾ [الفتح: ۲۶].

۶- ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: ۸-۹].

۷- ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ٤٣﴾ [الأحزاب: ۴۳].

۸- ﴿فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ ١٩٥﴾ [آل عمران: ۱۹۵].

۹- ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨﴾ [التوبة: ۱۰۸].

۱۰- ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة: ۱۱۱].

۱۱- ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ﴾ [الفتح: ۲۹].

۱۲- ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨﴾ [الحج: ۷۸].

۱۳- ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

آیات فراوانی راجع به معتقدین و دوستداران صحابه نیز در قرآن وجود دارد که به ذکر چند تا از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

۱- ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: ۱۰۰].

۲- ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: ۱۰].

۳- ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ [النساء: ۱۱۵].

۴- ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: ۵۵].

۵- ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٩﴾ [الصف: ۹].

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٤٧﴾ [الروم: ۴۷].

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ٥١﴾ [غافر: ۵۱].

۶- ﴿أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٢٢﴾ [المجادلة: ۲۲].

یک تذکر مهم:

در رابطه با جرح و تنقیص صحابه رضی الله عنهم حرف و قلم هیچ احدی تحت هیچ شرایطی اعتبار ندارد، حتی ائمه مذاهب. اگر فرضاً شخصی رهبر امت، علامهٔ دهر و غوث زمان و به اصطلاح جامع کمالات هم باشد و علیه صحابه رضی الله عنهم بدون تاویل لب گشایی ویا قلم فرسایی کند، باز هم قول و گفته یا نوشته وی قطعاً فاقد اعتبار است. چرا چون از تصدیق کلام چنین افرادی تکذیب قرآن و حدیث لازم می‌آید و از سویی قابل ذکر است که در مورد لغزش‌های صحابه رضی الله عنهم خود خداوند تعالی و رسولش داوری نموده‌اند و نیازی به دخالت و داوری و تجزیه و تحلیل ما وجود ندارد.

صحابه، اساتید امت‌اند

خداوند تعالی می‌فرمایند: ﴿وَلَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ﴾ [إبراهیم: ۷] اگر سپاس نعمت‌های مرا بجای آورید، نعمت‌هایم را بر شما می‌افزایم. اگر انسان توجه داشته باشد نعمتی بزرگتر از قرآن وجود ندارد. این نعمت عظمی توسط استادانی چون صحابه کرام رضی الله عنهم به ما رسیده است. در حدیث وارد شده کسیکه از مردم سپاس گذاری نکند، سپاس خدای را بجای نیاورده است.

حقیقت اختلافات فیمابین صحابه رضی الله عنهم

بطور مقدمه باید فهمید که فطرتاً خداوند قدوس، خشم و غضب را بطور عموم در طبیعت بشر آمیخته است. هرگاه این خشم و غضب در چنگ نفس باشد انگیزه و محرک آن امیال و هواهای نفسانی باشند تردیدی نیست که چنین خشم و غضبی مذموم و مردود است و باید دانست که تزکیه و اصلاح نفس در واقع هیچ تأثیری در ریشه کن کردن اصل و اساس این صفت ندارد اما رخ و جهت آن را عوض و در مسیر مطلوب خداوند تعالی قرار می‌دهد. اینجا است که انسان یک صفت مقید را حاصل می‌نماید که آن را به بغض فی الله تعبیر می‌کنند و همین نوع بغض است که نصف ایمان را تشکیل می‌دهد. با این توضیح باید دانست که بغض فی الله دارای سلسله مراتب است که عبارتند از: افراط، تفریط و حد میانگین، افراط و تفریط مذموم و نقص محسوب شده و حکم خطا را دارند، اما اگر اراده و هدف فاعل نیک باشد ولی در مسیر کیفیت استفاده از این صفت مقداری دچار اشتباه و انحطاط گردیده و راه افراط و تفریط در پیش گرفته، عند الله مسؤل نخواهد بود. با عنایت به تمهید فوق معیار سنجش حقیقت و ماهیت اختلاف صحابه کاملاً روشن و واضح می‌گردد زیرا اساس اختلافات از همین بغض فی الله سر چشمه می‌گیرد. اما صحابه به حکم بشر بودن معصوم نبودند، لذا گاهگاهی از آن‌ها افراط یا تفریط صادر می‌شد، هر چند معفو بودند و همچنان که قبلاً ذکر گردید در اثر افراط یا تفریط اصلاً عند الله مسؤل نخواهند بود.

تأیید مذهب اهل سنت از زبان علی رضی الله عنه

علامه اجتهانی ابو طاهر سلفی به روایت حضرت جعفر صادق از پدرش حضرت باقر و او از اجدادش از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که شخصی به علی رضی الله عنه

عرض کرد: که ما در خطبه‌های شما بکثرت این دعا را می‌شنویم: اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدین المهدیین. من الخلفاء الراشدین؟ قال هم حبیباي أبوبکر و عمر رضی الله عنهما اماما الهدی وشیخا الاسلام ورجلا قریش والمقتدي بهما بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقتدی بهما عصم ومن اقتدی أثارهما هدی الصراط المستقیم ومن تمسك بهما فهو من حزب الله. «بار الها ما را اصلاح کن بدانچه خلفاء راشدین و هدایت یافته را بدان اصلاح کردی. این خلفای راشدین چه کسانی‌اند؟ علی رضی الله عنه در پاسخ آن‌ها فرمودند: آن‌ها دوستان من ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اند که امام هدایت، بزرگان اسلام، نخبگان قریش، رهبر و راهنمای مردم پس از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بودند. هرکه از آنان تبعیت کرد از گمراهی مصون ماند و هرکه از آثار و خط مشی آنان پیروی کرد، به جاده مستقیم یافت و کسیکه بدان‌ها چنگ زد، از جمله حزب الله است.»

فرمان امام جعفر صادق مبنی بر منع دعوت دیگران به مذهب خویش

قال الامام عبدالله جعفر: کفّوا عن الناس ولا تدعوا اَحداً الی امرکم هذا. «حضرت جعفرصادق به یارانش چنین توصیه می‌کند: «از دعوت مردم خودداری کنید و کسی را به مذهبتان نخوانید.» توضیح: ارباب مذاهبی که اساس و مبنای مذاهبشان قرآن و حدیث است، می‌فرمایند: هرکس آزادانه مذهب و مسلکش عامل باشد و با دعوت آن‌ها به سوی مذهب خویش مزاحم آن‌ها نشوید.

نمازهای پنجگانه

صلّ الصلواة لوقتها الموقت لها ولا تعجل وقتها لفراغ ولا تؤخّرها عن وقتها بالاشتغال. وأعلم ان کلَّ شيءٍ من عملك تبع لصلاتك. (نهج البلاغه ج ۲

مکتوب ۲۷) «نماز را در وقت معینش بر پا دار و بدلیل فراغت در ادای آن شتاب مکن و در اثر اشتغال (به کارهایت) آن را از وقتش عقب مینداز و بدان که همه کارهایت وابسته و تابع نماز تو است».

تأکید بر اقامهٔ نمازهای پنجگانه

امیر المؤمنین طی نامه‌ای به استانداران امارت اسلامی می‌نویسد: اما بعد؛ فصلُّوا بالنَّاسِ الظُّهرَ حتَّى تفيءَ الشَّمسُ من مربض العنز وصلُّوا بِهم العَصرَ وَالشَّمسُ بَيضَاء نَقِيَةً في عضوٍ من النَّهار حين يسارُ فيهَا فَرسَخَانِ وصلّوا بِهِم المغربَ حين يُفطِرُ الصَّائِمُ ويدفَعُ الحَاجُ وصلوا بهم العشاءَ حين يتواري الشفق الى ثلث الليل وصلوا بهم الغداة والرجل يعرف وجه صاحبه. (نهج البلاغه ج ۲ مکتوب ۵۲ «۴۷») «اما بعد؛ نماز ظهر را با مردم زمانی بخوانید که آفتاب از طویله گوسفندها میل کرده باشد (زوال صورت بگیرد) و نماز عصر را در آن قسمت از روز بخوانید که آفتاب روشن و صاف باشد بحدی که تا غروب آفتاب بتوان دو فرسخ راه رفت. و نماز مغرب را موقع افطار، وقتی که حجاج از عرفه بر می‌گردند بخوانید. و نماز عشاء را هنگام برطرف شدن شفق الی ثلث شب بخوانید و نماز صبح را وقتی بخوانید که در اثر روشنی، هر شخصی همراهش را بشناسد.»

حکم شستن پاها در وضو نزد ائمه اهل بیت

به ذکر چند روایت در این زمینه اکتفا می‌کنیم: عیاشی از علی بن حسن رضی الله عنه روایت می‌کند که راجع به مسئله مسح بر پاها در وضو از ابو ابراهیم سؤال کردم فرمودند: پاها را باید شست. محمد بن نعمان بروایت ابونصیر از ابو عبدالله این مسئله را روایت می‌کند: هرگاه نسیاناً پاها را قبل از مسح رأس شستید، سر را مسح کرده و مجدداً پاها را بشویید. یعقوب کلینی

در فروغ کافی ج ۳ ص ۳۵ و ابوجعفر و غیره این اثر را به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. محمد بن صفار بن علی و او از آباء خود و آن‌ها از حضرت علی رضی الله عنه نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: داشتم وضو می‌گرفتم رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرا دیدکه پاهایم را می‌شویم، خطاب به من فرمودند: میان انگشتان را هم خلال کن تا آب به تمام قسمت‌ها برسد.

حضرت صادق و دوری از تقیه

کلینی در باب وصیتنامه حضرت جعفر صادق نقل می‌کند که ایشان فرمودند: حدِّث النَّاسَ وافتِهِم ولا تَخَافَنَّ اَحَداً الا الله وانشر عُلُومَ اَهل بَيتِكَ وَصَدِّق آبائكَ الصَّالِحِينَ فَاِنَّكَ فِي حِرزٍ وامَانٍ. با مردم حدیث بیان کن و در باب مسائل آن‌ها را فتوا ده و جز از خدا از کسی نهراس، علوم اهل بیتت را پخش کن و پدران نیکت را تصدیق کن زیرا تو در حفظ و امانی!

تبرّا و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه

کسانی که قابل به تبرّا هستند، چنانچه عقیده اهل تشیع است هر چند آن‌ها مدعی پیروی و اتباع از علی رضی الله عنه هستند و خودشان را به حضرت علی رضی الله عنه نسبت می‌دهند لاکن آن‌ها حقیقتاً پیرو و مقلد نمایندگان امیر معاویه رضی الله عنه هستند، بدلیل آنکه بعقیده اهل تشیع تبرا کار نمایندگان معاویه رضی الله عنه بوده است. اما علی رضی الله عنه و پیروانش از تبرا به طور کلی اجتناب و دوریمی جستند. در کتب اهل تشیع این روایت بکثرت آمده است: چون امیرالمؤمنین رضی الله عنه اطلاع یافتند که یاران معاویه رضی الله عنه بر منابر ما را مورد لعن قرار داده و طعن می‌زنند. امیرالمؤمنین صراحتاً اصحاب و یارانش را به

دوری چستن از اینگونه حرکات ناپسند توصیه فرمود: بناءً علیه ثابت شد که اشخاصی که با قلم و زبان در کتاب‌ها و خطابه هایشان علیه صحابه سلف صالح به سبّ و شتم می‌پردازند و از هرگونه بی‌احترامی و سوء ادب علیه آنان دریغ نمی‌ورزند، فی الواقع آن‌ها طرفداران «یزید» و «ابن زیاد»اند نه طرفداران علی رضي الله عنه، بلکه پیروان واقعی علی رضي الله عنه کسانی‌اند که از اینگونه بیهوده سرایی ها و از اینگونه حرفهای زشت و ناروا در حق اصحاب و سلف دوری چسته و به شدت پرهیز می‌نمایند. به قول شاعر:

«شهپر و زاغ و زغن زیبای صید و قید نیست

این کرامت همره شهباز و شاهین کرده‌اند»

عقیده به «بدا» و پیامدهای آن

اعتقاد به «بدا» با تمام انواعش چه در علم باشد یا در اراده یا در امر، مقتضی این عقیده است که خداوند تعالی علم امور و رخدادهای آینده را بطور یقین ندارد. نتیجه و پیامد این عقیده آن خواهد بود که عصمت ائمه زیر سؤال رفته و مورد شک و تردید قرار گیرد! زیرا ممکن است حق تعالی بدا کند و پس از اعطای مقام عصمت به ائمه مدتی بعد برایش روشن گردد که مصلحت در سلب مقام عصمت از آنان است. وقتی چنین احتمالی وجود دارد چطور ما بطور قطع و یقین عقیده عصمت ائمه را داشته باشیم؟!

باستشهاد از اصول کافی انبیاء از ائمه برترند

«کلینی» از «هشام احول» و از «زیدبن علی» روایت می‌کند: ان الانبیاء افضل من الائمه ومن قال غير ذلك فهو ضالٌّ. (اصول کافی) «انبیاء از ائمه برترند، کسیکه غیر از این معتقد باشد گمراه است».

امام مهدی و قرآن از دیدگاه تشیع

محمد بن بابویه قمی از حضرت صادق روایت می‌کند: ان الله تعالی آخی بین الارواح في الازل قبل ان یخلق الاجسام بألفی عام فاذا قام قائمُ اهل البیت ورث الاخ مِنَ الذین آخی بینهما في الازل ولم یورث الاخ من الولاده. «خداوند در ازل دوهزار سال قبل از آفرینش اجسام بین ارواح مواخاه و برادری قائم کرد. زمانی که امام زمان قیام می‌کند ارث بر اساس برادری ایکه در ازل بین ارواح قائم کرده شد، تقسیم کرده خواهد شد، نه بر اساس برادری نسبی» این روایت صد در صد مخالف با دستور قرآن است زیرا نص قطعی قرآن استکه ارث از راه نسب و ولادت به انسان متعلق می‌گردد چنانچه در سورۀ نساء بر تعیین حق هریک از برادر و خواهر نسبی از ارث تصریح شده، بنابر این معنی این روایت چیزی جز این نخواهد بود که ما امام زمان را ناسخ قرآن تصور کنیم. معاذالله!

امامت، فرع نبوت است

اهل تسنن و اهل تشیع پیرامون اینکه امامت فرع نبوت است اتفاق نظر دارند. بر مبنای همین باور لزوماً باید اسلام و عدالت صحابه رضی الله عنهم و احادیثی را که آن‌ها از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم روایت کرده‌اند، تسلیم کنیم و پذیرا باشیم و الا در غیر اینصورت مسئله امامت اصلاً ثابت نمی‌گردد. چرا که امامت، فرع نبوت و قرآن به تواتر روایات صحابه صلی الله علیه و سلم برای ما ثابتند و بدان‌ها اعتقاد داریم و در صورتی که ما صحابه صلی الله علیه و سلم را (معاذالله) مردود بشماریم و روایات و تواترآنان را نپذیریم اصل امامت که همان نبوت است بطور کلی ثابت نمی‌گردد و در نهایت ترتّب فرع بر یک اصل نامعلوم غیر ممکن و محال است از این رو انکار

اسلام و عدالت اصحاب رسول الله ج در حقیقت مصادف با تیشه بر پای خود زدن و ریشۀ خود کندن است.

وراثت انبیاء، وراثت علم است

«کلینی» در کتاب مشهورش «اصول کافی» در باب صفه العلم ص ۱۶ و ۱۷ از محدث کبیر اهل تشیع ابو البختری و او از ابو عبدالله جعفر صادق روایت می‌کند که فرمودند: العلماءُ ورثَةُ الانبياء وذالك انَّ الانبياء لم يورِّثُوا درهماً ولا ديناراً وانما ورثوا احاديث من احاديثهم فمن اخذ بشيءٍ منها اخذَ بحظٍ وافر. «علماء وارثین پیامبرانند و این بدین خاطر است که انبیاء نه درهمی و نه دیناری از خود بجای نگذاشته‌اند. بلکه آن‌ها احادیث (علم) را به ارث گذاشته‌اند هر آنکه پاره‌ای از آن را اخذ کرده بهره وافر برد.» کلمه «انما» در اینجا نزد حضرات امامیه نیز برای حصر و تخصیص است، لذا ثابت گردید که میراث انبیاء بطور قطع ویقین علم بوده استنه چیزی دیگر. کلینی در اصول کافی ص ۱۱۱ در توضیح و تفسیر آیات مبارکه «وورث سليمانُ داودَ» و «... يرثني ويرث من آل يعقوب الخ» این روایت را از حضرت جعفر صادق نقل کرده است: عن ابی عبدالله ان سلیمان ورث داود و انّ محمداً ورث سلیمان. «سلیمان از داود و محمد از سلیمان ارث بردند.» معنی و مفهوم این جملات کاملاً آشکار است که وراثت انبیاء، وراثت مال و متاع دنیوی نیست و الا وراثت محمدج از سلیمان ÷ چه معنایی دارد ؟! او وارث قرار گرفتن یحیی÷ از آل یعقوب چه معنی و مفهومی دارد؟ در حالی که یعقوب÷ با فاصله زمانی طویلی قبل از یحیی÷ رحلت کرده بود. با توجه به این دو دلیل دیگر جای الزام و حجت آرایی علیه خلیفه اول و دوم و زیر سؤال بردنشان راجع به مسئله «فدک» وجود ندارد.

زهرا رضی الله عنها و صدیق اکبر رضی الله عنه در امر فدک

صاحب مجاج السالکین (کتاب معتبر اهل تشیع) می‌نویسد: انّ أبا بکر لمَّا رأی فاطمه انقَبَضَت عنهُ وهَجَرَت ولَم تَتکَلَّم بَعدَ ذالِكَ فِي أَمرِ فَدَك كَبُرَ ذالِكَ عندهُ فَارادَ اِستِرضَاهَا فَأتَاهَا فقال لها صدقتِ یا ابنهَ رسول الله فیما ادَّعیتِ ولکنِّی رأَیتُ رسول الله صلی الله علیه و سلم یُقَسِّمُهَا فیعطی الفقراء والمساکین وابن السبیل بعد ان یوتي منها قوتکم ولصاعنین بها فقالت افعل کما کان ابي رسول الله صلی الله علیه و سلم یفعل فیها فقال فلك الله علی ان افعل فیها ما کان یفعلُ ابوكِ فقالت والله لتفعلنَّ فقال والله لافعلنَّ ذَالِكَ فقالت اللهم اشهد فرضیت بذالك واخذت العهد علیه فکان أبو بکر یعطیهم قوتهم ویقسم الباقي فیعطی الفقراء والمساکین وابن السبیل.

«هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه دید فاطمه از وی رنجیده و دیگر راجع به فدک صحبت نمی‌کند این موضوع بر وی دشوار آمد لذا تصمیم گرفت از او جلب رضایت کند و به همین منظور پیش وی رفت و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و سلم تو در ادعایت صادق هستی، لاکن رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از در نظر گرفتن مخارج شما و مخارج کارگران فدک ثمرات آن را فقط بین مستمندان و مسافران تقسیم می‌کرد. زهرا رضی الله عنها گفت: پس تو نیز آنچنان کن که پدرم می‌کرد (ابوبکر رضی الله عنه) گفت: خداوند را گواه می‌گیرم که آنچنان کنم که پدر بزرگوارت می‌کرد. (حضرت زهرا رضی الله عنها) گفت: تو را بخدا که چنین می‌کنی؟ ابوبکر رضی الله عنه) گفت: قسم به خدا که چنان کنم و گفت: بار الها تو گواه باش! زهرا رضی الله عنها بدان راضی گردید و وعده گرفت. از آن پس ابوبکر رضی الله عنه نخست مخارج آنان را تأمین می‌کرد و الباقی را بین فقرا و مسافران تقسیم می‌نمود».

آیا حضرت زهرا شهید شده است؟

همچنان که ما مؤظف هستیم تا از شخصیت‌ها، رهبران، ائمه سلف صالح خود از جمله ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین دفاع کنیم وظیفه داریم که از شخصیت والا و رفیع امیر المؤمنین علی مرتضی دفاع کنیم. زیرا عشق و علاقه داشتن نه تنها به علی - که بعقیده ما خلیفه چهارم است و فضائل بی‌شماری درباره آنحضرت در کتب ما وارد شده و از خصوصیات اخلاقی و امتیازات خاصی نیز برخوردار است_ بلکه به تک تک اصحاب و یاران پیامبر ﷺ جزو اعتقادات ما است. اخیراً در جامعه اهل تشیع از رحلت و وفات حضرت زهرا () بعنوان شهادت یاد می‌شود و عمدتاً آن را نتیجه ضربات سخت حضرت عمر می‌دانند که بر او وارد ساخت. ما برای تردید این نظریه هیچ نیازی به ذکر روایات و تجزیه و تحلیل آن‌ها نداریم چونکه این نظریه هیچگونه اساس تاریخی و مستند و صحیحی ندارد و در هیچ روایتی از روایات خود اهل تشیع کلمه شهادت برای رحلت حضرت بی‌بی زهرا وارد نشده است. می‌شود گفت که این یکی دیگر از ترفندها و توطئه های استعمارگران و دشمنان اسلام است. اساساً عنوان چنین موضوعی بر مبنای چه خواسته و ایده‌ای است؟! اگر غرض از مطرح ساختن رحلت زهرا بعنوان شهادت، زشت و کریه نشان دادن چهره خلیفه دوم عمر فاروق در نظر عموم امت است، این کار صد در صد بی‌ثمر است و نتیجه معکوس دارد، زیرا این مثل این می‌ماند که شخصی بر بالای شاخهٔ درخت قرار گرفته و مشغول بریدن آن شاخه از بیخ و بن باشد! آیا مگر نه این است که پذیرش شهادت زهرا مقتضی زیر سؤال رفتن شخصیت عظیم امیر المؤمنین و شجاعت و مردانگی بی‌نظیر وی خواهد

شد؟! بنظر بنده شهید دانستن زهرا رضی الله عنها که طبق عقیده اهل تشیع امروزی در اثر ضربه‌ای بوده است که توسط عمر رضی الله عنه به آن بی‌بی وارد شده است بی‌حرمتی و جسارت بزرگی است به ساحت مقدس حضرت مرتضی رضی الله عنه. یقیناً هر مؤمنی که با حضرت علی رضی الله عنه محبت دارد و آن را بعنوان یک رهبر بزرگ و الگوی دینی می‌شناسد قلبش از این عنوان (شهادت زهرا رضی الله عنها) بشوت جریحه دار می‌شود. قطع نظر از اینکه زهرا رضی الله عنها همسر علی رضی الله عنه بوده است آیا بر حضرت علی رضی الله عنه از حیث مسلمان بودن لازم و ضروری نبود تا بلا تشبیه از حملات یک حمله کننده علیه دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و سلم واکنش نشان بدهد و به دفاع از آن بپردازد ؟! صرفنظر از شجاعت، احترام و حتی اسلام، آیا یک فرد معمولی تحمل می‌کند که مردی بیگانه در جلوی چشمان او به خواهر یا مادر یا همسر و دخترش چنان حمله کند که ضربه اش منجر به مرگ او گردد و او دم بر نیاورد و از جای خود تکان نخورد؟! اسلام به ما دستور می‌دهد که در برابر فحش و بد گویی صبور باشیم. اسلام در خصوص عفو و گذشت حق خود به دیگران، مسلماً تشویق و ترغیب فراوان دارد و می‌گوید در برابر مخالفین مدارا و حوصله داشته باشیم، اما از طرفی دیگر به ما دستور می‌دهد که مظلوم نباشیم و در مواردی دفاع از حق خویش را بر ما واجب دانسته است. به عقیده ما حضرت علی مرتضی رضی الله عنه کسی بود که از فرامین مقدس اسلام کاملاً واقف و بر آن‌ها عامل بود و مشخصاً سکوت را در چنین موارد صد در صد خلاف قانون و دستور اسلام می‌دانست و با آن به مقابله برمی خواست. قائلین به شهادت حضرت فاطمه، سکوت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه را در برابر این حادثه فوق العاده مهم چطور توجیه می‌کنند؟ آیا ممکن است بقول خودشان باز هم امیر المؤمنین رضی الله عنه از تقیه کار گرفته باشد؟ آخر در مذهب اهل تشیع تا چه حد می‌توان راه تقیه و مدارا را

پیش گرفت؟! هذا بهتانٌ عظیمٌ. کتاب‌های اهل سنت مملو از روایاتی است که جزئی ترین حوادث و رخدادهای دوران طلایی حیات نبوی و خلافت راشده را بازگو می‌کنند، اما در هیچ روایتی این جریان ذکر نشده است. (علاقمندان به تحقیق بیشتر در این زمینه به مقالهٔ «افسانهٔ شهادت حضرت فاطمه زهرا» نوشتهٔ مولوی عبدالعزیز نعمانی، که در شمارهٔ سوم فصلنامهٔ «ندای اسلام» منتشر شده است، مراجعه نمایند. (مصحح)) پیشنهاد ما این است که از این چنین توهین و جسارت بزرگی علیه حضرت زهرا رضی الله عنها و حضرت علی رضی الله عنه دست بکشند و شخصیت آن‌ها را با این باورهای واهی لطمه دار نکنند و اصلاً در جامعه‌ای که شعار «وحدت» و «همبستگی» بر تمام فضای آن طنین افکنده و برای به ثمر رساندن این آرزوی بزرگ، محافل، کنفرانس ها، سمینارها، و نشست‌ها برگزار می‌شود و هزینه ها صرف می‌گردد و تبلیغات پیشرفته صورت می‌پذیرد، آیا این عقیده و اظهار آن در کوچه و بازارها و اشاعهٔ آن در رسانه های گروهی احساسات اهل سنت را جریحه دار نمی‌کند و موجب از هم گسستن شیرازهٔ وحدت میان مسلمانان نمی‌گردد؟! فتدبَّروا.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه، نماز جنازهٔ فاطمهٔ زهرا (رضی الله عنها) را امامت کرد

در فصل الخطاب کتاب معتبر اهل تشیع آمده است حضرت زهرا رضی الله عنها در سن ۲۸ سالگی بعد از گذشت شش ماه از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در روز شنبه سوم ماه مبارک رمضان بین نماز مغرب و عشاء دار فانی را وداع گفتند. در همان تاریخ ابوبکر و، عمر،و عثمان، و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم برای ادای نماز عشاء حاضر شده بودند. موقعی که جنازه حاضر شد، صدیق اکبر بفرمان علی رضی الله عنهما امام نماز شد و با چهار تکبیر نماز پایان یافت.

تناقض‌گویی علمای تشیع و تکذیب جمعی از راویان خودشان

گروهی از علمای بزرگ اهل تشیع از جمله هشام بن حکم، هشام بن سالم طاحی، صیرفی، زراربن اعین، بکین بن اعین، محمد سلم، مالک جهنی، دارم بن حکم، ریان بن الصلت و زید بن علی بن حسین، هشام احول را کاذب و دروغگو دانسته‌اند. هشام بن سالم جوالیقی و هشام بن حکم و صاحب الطاق از علمای رده اول اهل تشیع عقیده دارند که مذهب صحیح و خالص را از امام محمد باقر اخذ کرده‌اند اما در عین حال هر یکی دیگری را به کذب متهم می‌سازد تا جائیکه هشام در رد جوالیقی و صاحب الطاق کتابی نوشته است. چنانچه نجاشی معروف به ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن العباس در کتاب خودش الرجال معروف به الرجال النجاشی و رجال کشی از علمای تشیع این مطلب را آورده‌اند. این در حالی است که افراد فوق الذکر توسط علمای خود اهل تشیع مورد جرح و تکذیب واقع شده‌اند و از جمله راویانی هستند که روایاتشان در صحیحترین کتب اهل تشیع معتبر و مستند دانسته شده است. صحیحترین کتاب‌های اهل تشیع چهار کتاب هستند که عبارتند از: (۱) اصول کافی تصنیف محمد بن یعقوب کلینی متوفی سنه ۳۲۸ یا سنه ۳۲۹. (۲) و (۳) تهذیب و استبصار، که این هردو تصنیف محمد بن ابو جعفر طوسی متوفی سنه ۴۶۰ اند. (۴) فقه من لا یحضره الفقیه، تصنیف محمد بن علی بن بابویه قمی. با توجه به تفسیر و بیان یاد شده میزان صحت روایات کتب چهار گانۀ اهل تشیع و کتاب های دیگرشان که از حیث صحت از مرتبۀ پایین تری برخوردارند برای هر کسی قابل درک است. (خوانندگان محترم جهت اطلاع یافتن از تناقضاتی که در

کتب حدیث و تفسیر بزرگان شیعه وجود دارد، به رسالۀ «نقد کتب حدیث» نوشتۀ دکتر مصطفی حسینی طبا طبائی مراجعه نمایند. (مصحح))

داوری بی‌طرفانه عقل و شناخت اهل حق

اگر ما واقعاً نظر حق بین داریم و اگر حقیقتاً قصد و هدف ما حق گرایی و جستن مسیر درست است نه چیزی دیگر و اگر ما قرآن، اسلام و خاتم النبین ج را قبول کرده و بدان‌ها ایمان آورده ایم، بیاییم و لحظاتی چند سر به جیب تفکر و اندیشه فرو برده و با نظر دقیق و واقع بینانه از دریچه عقل به مطالعه بپردازیم که آیا در نخستین روزهای تکوین نهضت جهانی اسلام، یاران پیامبرج و ناصرین دین او چه کسانی بودند؟ آیا کارها و شیوۀ عملشان در قبال مسائل دینی با روش و طرز عمل سنی ها توافق و تطابق دارد یا با طرز عمل شیعیان و اصلاً اعتقادیات، عملیات و عبادات خود شخص نبی مکرم اسلام ج و اعوان او در کیفیت به عمل کدامیک از فریقین مقرون است؟ وآیا قرآن و حدیث به تمسک جستن بکدام راه تأکید و به کدام جهت دعوت می‌کند؟ در حجه الوداع و همچنین هنگام رحلت رسول خدا ج تقریباً یکصد و بیست هزار صحابی حضور داشت که بسیاری از آنان در طول ۲۳ دوران نبوت و تعدادی دیگر در مدت‌های کمتری مرتباً همراه، همسفر و همسفره حضرتج بودند و قرآن را مستقیماً از آن حضرت که صاحب وحی بود درس می‌گرفتند و هر گونه مسائل را از آنجناب تحقیق کرده و یاد می‌گرفتند. راستی آن‌ها بر چه عقیده‌ای بودند؟ آیا اهل بیت در آن وقت فقط علی

و عباسما بودند و بس؟ و بقول اهل تشیع تعداد مسلمانان واقعی از افراد معدودی چون ابوذر، مقداد، عمار و سلمان فارسیش متجاوز نبود؟

اگر واقعاً هم اینچنین باشد باز هم حکم عقل آن است که عقیده و روش آن‌ها را از روی قرآن و حدیث باید باز شناخت و بر آن عامل شد، آنگونه که سنی ها عمل کرده و می‌کنند. اگر معاذ الله عقیده، و روش این گروه قلیل، مخالف با عقیده و روش آن گروه کثیر باشد عقلاً باید از کدام دسته و گروه پیروی کرد؟ البته قابل ذکر است که از نظر ما آراء و عقیده همه آن‌ها یکی بوده و از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم تبعیت داشته‌اند. قواعد و اصول کلی مذهب تشیع بعد از زمان حضرت صادق توسط شاگردانش وضع شده نه توسط حضرت جعفر چنانچه کتب اهل تشیع بر این مطلب گواه‌اند، آن هم با صدها اختلاف.

یگانه راه ایجاد برادری و وحدت معنوی

ما صورتاً از جهات گوناگونی اتحاد داریم؛

همه از فرزندان آدم و حوا هستیم. (۲) همه از جملهٔ امت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم هستیم. (۳) همه هموطن هستیم و کشورمان ایران است. لکن برای حل مشکل، وحدت صوری کافی نیست، بلکه آنچه لازم است ایجاد اتحاد و وحدت معنوی است که یگانه راهش هم آن است که عقائد تفویض، بدا، تبرا و تقیه را کنار گذاشته و حقانیت صحابه رضی الله عنهم خصوصاً خلفای اربعه رضی الله عنهم و ازواج مطهرات و اهل بیت را یکصدا اقرار کنیم و بدان معتقد شویم. و دست تطول خود را بجرم انتقاد در حق آن‌ها ملوث ننمائیم. کتاب‌ها و اوراق مطاعن را نذر آتش یا محو آب کنیم و بر ماضی صلوات گوئیم. کشمکش سنی و شیعه را کنار گذاشته و دوشادوش همدیگر با دشمنان دین مقابله کنیم. اما اگر بنا باشد کما فی السابق بر اعتقاداتمان بمانیم، همچنان که الان نیز هستیم، دیگر هرگز توقع و امید آن نمی‌رود که شیعه واقعی از تبلیغات یک سنی متأثر شود یا علی العکس یک سنی واقعی از تبلیغات یک شیعه تأثیر پذیرد و

عقیده شیعه را قبول کند، سعی و تلاش هر یکی از فریقین در جهت پنین منظوری تحصیل حاصل است و هیپ نتیجهٔ مثبتی در بر ندارد، بنده معتقدم که تاریخ بر این ادعا شاهد گویا و زنده‌ای است زیرا واضح است که صفویه در دوران حکمرانی چه نقشه ها و توطئه های ضد انسانی علیه اهل سنت پیاده کردند و همچنین عده‌ای از حکام اموی‌ها چگونه شیعه ها را تهدید کردند.

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

وصلى الله على خير خلقه محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

محمد عمر سربازی نقشبندی